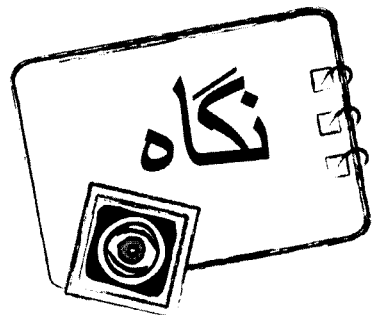




و خیال

واقعیت

نوشن دراز



مترجم: میترا کیوان مهر

اختیار خواننده قرار می‌دهد و او را نیز در تجربه خود شریک می‌کند. اما برای دست یابی به تجربیات او، آئین و مناسک بخشی بسیار مهم جریان اخلاق آفرینش داستان و اثر ادبی را بازی می‌کند. رولد می‌گوید همیشه موقع نوشتن از شش مداد زرد استفاده می‌کنم. و این یک اعتقاد است که تعداد آن‌ها باید حتماً شش عدد باشد. حال و هوای بسیاری از داستان‌های او گاه و بی‌گاه صحنه‌های مشابهی دارد. صحنه‌هایی که ممکن است ملال‌انگیز به نظر برسد هیچ نور طبیعی نیست صلبی به گوش نمی‌رسد. خودش می‌گوید این جور صحنه‌ها برایم آشناست بخش دیگر خلاقیت دال برخاسته از تجربیات او در دوران مدرسه است این بخش از زندگی همچون آینه‌ای حوادث زندگی او را به نمایش در می‌آورد. صحنه‌ای از انزوای یک بیگانه. او صحنه‌های داستان خود و خطوط داستان‌هایش را از تجربیات سال‌های مختلف زندگی‌اش می‌کشد. این‌ها محرک‌های اصلی او هستند. به خصوص وقتی برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد. دال مکرر در داستان‌های خود این نکته را مطرح می‌کند که کلید موفقیت آن است که کودکان علیه بزرگسالان توطئه کنند.

نکته دیگری که در مورد دال مورد توجه است این‌که او به حفظ نظم در امور توجه زیادی دارد و خودش علیرغم توافق با توطئه کودکان علیه بزرگسالان از کودکی منظم بود. و این حس از دوران تحصیل در مدرسه در ذهن او شکل گرفته است. دال سرانجام در نوامبر ۱۹۹۰ درگذشت و نشریه تایمز در متن خبر درگذشت او نوشت: «کودکان

صاحبخانه و داستان‌های دیگر - بانوی من قمری من منتشر شده است. دال در هر دو زمینه ادبیات بزرگ سالان و کودک و نوجوان نویسنده‌ای موفق بود و داستان‌هایش اغلب پایان‌باز نکرده‌اند و لحنی گزنده. دال بی‌رحمانه و بدبینانه رقابت‌های نهفته در سرشت انسان‌ها و روابط اجتماعی را به تصویر می‌کشد. او در آثارش سبک توصیفی به کار می‌برد اما در عمق آثارش بیشتر شاهد رویدادهای افسانه‌ای هستیم تا توصیفی او معتقد است که:

«گذر زمان نیز افسانه‌ای است گذشته ما کاملاً ذهنی است و ذهن نیمه آگاه آن گذشته را تبدیل به یک داستان ذهنی کرده است. برای خود گفتگوهایی می‌سازیم زمان آن را مجدداً مرتب می‌کنیم. و حوادث را از دور می‌نگریم.»

می‌توان گفت که دال از مهارت‌های خود در نوشتن و خلق داستان به همان راحتی و روانی استفاده می‌کند که در نگارش بیوگرافی خودش شرح حال‌هایی که دال در مورد خودش می‌نویسد از نظر زمانی منظم نیستند بیشتر شبیه داستان‌های کوتاه هستند تبدیل آثار اتوبیوگرافی با تجربه‌های شخصی دال به صورت یک اثر سرگرم کننده نشان می‌دهد که او زندگی خود را به صورت افسانه در آورده است. در واقع از لابه‌لای سطرهای این اتوبیوگرافی‌ها می‌توان دید که چه‌طور زندگی خود را به صورت داستان‌هایی خلاق به نمایش در آورده است موضوعاتی که به صورت الهام به ذهن نویسنده وارد می‌شود. نتیجه تجربیاتی است که او دارد. و در قالب‌هایی جذاب به کمک ابزاری به نام ادبیات در

رولد دال نویسنده نروژی تبار در سال ۱۹۱۶ در انگلستان به دنیا آمد همان‌جا تحصیل کرد و در دوران جنگ دوم جهانی در نیروی هوایی انگلستان خدمت کرد و در همان دوران زخمی شد. در سال ۱۹۴۲ به واشنگتن رفت و نوشتن را از همان زمان آغاز کرد. نخستین کتاب او شامل دوازده داستان کوتاه بود و حاصل تجربیات او در دوران جنگ در کتابی به نام Overtoyou (دیروز زیبا بود) انتشار یافت. داستان‌های او در سراسر جهان و تقریباً به همه زبان‌ها چاپ شده است و تحسین بسیاری را برانگیخته. تعدادی از این داستان‌ها به نام «داستان‌های غیر منتظره» در قالب مجموعه‌ای تلویزیونی به فیلم برگردانده شده. که با نام داستان‌های بلورنکردنی از تلویزیون ایران نیز پخش شد - «دال» شرح حال خودش را در دو کتاب به نام‌های «پسر» و «سفر تک نفره عمومیم اسوالد» نوشته است. و در آخرین سال زندگی‌اش کتابی به نام «کتاب آشپزی رولد دال با همکاری همسرش تهیه کرد که شامل لطیفه‌های مختلف و طرز تهیه غذاهای گوناگون بود. رولد دال از موفق‌ترین نویسندگان کودک و نوجوان است. برخی از آثار او در زمینه ادبیات کودک و نوجوان عبارتند از: هلوی غول پیکر - چارلی و کارخانه شکلات‌سازی - انگشت جادویی - آقای روباره شگفت‌انگیز - جادوگرها - دنی قهرمان جهان - داروی معجزه‌گر - غول بزرگ مهربان - ماتیلدا - چارلی و آسانسور بزرگ شیشه‌ای. اکثر این آثار در سطح بین‌المللی جوایز متعددی را تصاحب کرده‌اند. از کتاب‌های دال در ایران به جز آثار او در زمینه ادبیات کودک و نوجوان کتاب‌های پیشخدمت - زن

طبق یک تعریف قدیمی داستان کوتاه دارای آغاز میانه و پایان است. داستان طرح مشخصی دارد به اوج می‌رسد و تمام می‌شود. اما اکثر افراد در واقع تکه مقاله را داستان کوتاه می‌نامند

داستان‌های او را درست داشتند و او نویسنده محبوبشان بود... داستان‌های او در آینده جزو آثار کلاسیک خواهد بود.»

این مصاحبه شش ماه قبل از فوت او توسط جاستین وینتل با وی صورت گرفته است:

○ بهتر است با بیوگرافی شما شروع کنیم شما پس از ترک مدرسه در شرکت نفت مشغول به کار شدید؟

- همراه با جفری فیشر به ریپتون رفته‌ام و بعداً اسقف کانتربری، شد مادرم از من خواست به آکسفورد بروم. آن زمان رفتن به آکسفورد هوش زیادی لازم نداشت ولی من مخالفت کردم و گفتم دوست دارم سفر کنم به سراغ شرکت شل رفته‌ام. دو سال آموزش دیدم سپس به خارج کشور سفر کردم. قرار شد به کشور مصر بروم اما من با رفتن به آن جا موافق نبودم، سرانجام پیشنهاد شد به آفریقای شرقی بروم من پذیرفتم به تانزانیا رفته‌ام قایق در مومباسا توقف کرد روزهای پرهیجانی بود تا سال ۱۹۳۹ آن‌جا بودم پس از آن به بغداد و از آن‌جا به لیبی رفته‌ام و درست در همان زمان جنگ شروع شد.

○ آیا شما هم در جنگ زخمی شدید؟

- بله در بیمارستان اسکندریه بستری شدم سپس به یونان رفته‌ام در سال ۱۹۴۲ به انگلستان برگشتم پس از مدت کوتاهی که به انگلستان برگشتم سفارت بریتانیا شخصی را برای مصاحبه با من فرستاد چون هر چند در جنگ کار مهمی انجام نداده بودم ولی در نیروی هوایی نهایت سعی خودم را کرده بودم. من داستان زخمی شدن خود را برای او نوشتم. یک هفته بعد یک نامه و یک چک هزار دلاری از طرف شخصی که با من مصاحبه کرد و فاستر نام داشت به دستم رسید او آن داستان را به (post Saturday evening) ساتردی اوینینگ پست

فروخته بود آن‌ها باز هم می‌خواستند برایشان داستان بنویسم.

○ یعنی شما به این شکل متوجه استعداد نوشتن در خودتان شدید، راستی آیا آن داستان به نام شما چاپ شد؟

- بله به نام خودم چاپ شد و همین برایم انگیزه شد. او واقعا انسان با سخاوتی بود من هم شروع کردم به نوشتن و داستان‌هایم به فروش رفت تمام آن‌ها را مجلات آمریکایی خریدند ناگهان من به صورت یک نویسنده درآمدم جنگ تمام شد من به شرکت شل برگشتم به آن‌ها گفتم می‌خواهم نویسنده شوم آن‌ها فکر کردند من دیوانه شده‌ام به محل زندگی مادرم رفته‌ام و شروع به نوشتن داستان کوتاه کردم اکثر آن داستان‌ها در نیویورک چاپ شد سپس به نیویورک رفته‌ام و یک آپارتمان کوچک گرفتم و اولین مجموعه داستان‌هایم را به نام «کسی مثل تو» نوشتم در حالی که به دنبال یک ناشر بودم شخصی به من زنگ زد و گفت من آلفرد نوف هستم او بزرگترین ناشر آمریکایی بود. به خودم گفتم چه قدر فوق‌العاده! او خودش داشت با من صحبت می‌کرد خودش شماره مرا گرفت و توانستم کتاب «کسی مثل تو» را که پنج سال طول کشید بنویسم با کمک او چاپ کنم.

○ مجموعه کسی مثل تو را در سال ۱۹۵۲ تمام کردید؟

- بله و در سال ۱۹۵۲ چاپ شد سپس ازدواج کردم و تا هشت سال آینده مشغول نوشتن بودم.

○ تعریف شما از داستان کوتاه به معنای واقعی کلمه چیست؟

- طبق یک تعریف قدیمی داستان کوتاه دارای آغاز میانه و پایان است. داستان طرح مشخصی دارد به اوج می‌رسد و تمام می‌شود. اما اکثر افراد در واقع تکه مقاله را داستان کوتاه می‌نامند از زمانی که خودم پدر شدم به فکر افتادم که داستان کودکان بنویسم همیشه موقع خواب برای بچه‌هایم داستان می‌خوانم برخی از داستان‌های کوتاه من مثل جیمز، انگشت جادویی، آقای فاکس شگفت‌انگیز، چارلی و آسانسور بزرگ شیشه‌ای را دوست دارم.

○ کتاب شما به نام بیوس بیوس یکی از با ارزش‌ترین مجموعه داستان‌های کوتاه شماست اما کتاب در ابتدا و تا میانه راه چندان جالب به نظر نمی‌رسد.

- واقعا؟

○ این کتاب شامل تعداد زیادی قتل و جنایت است.

- البته و شوخ طبعی بیان شده با من تمام صحنه‌های خشن را با مزاح همراه کرده‌ام.

○ بسیاری از کاراکترهای شما در داستان‌های

کوتاه سلیقه خاصی دارند.

- بله همین طور است این‌ها تمام آن‌ها نکاتی هستند که مورد علاقه من هستند به همین دلیل از آن‌ها استفاده کردم نوشتن در مورد مطالبی که از آن‌ها آگاهی ندارید جالب نیست.

○ فرصت تحقیق داشته‌اید؟

- نه زیاد.

○ چه مدت طول کشید تا هر یک از این داستان‌ها را بنویسید.

- هر داستان حدود شش ماه طول کشید هر روز صبح شش تا هفت روز هفته کار کردم. از ده صبح تا موقع ناهار و از چهار تا ۶ بعدازظهر.

○ شش ماه برای یک داستان زیاد است.

- من به نویسنده‌هایی که سریع کار می‌کنند اعتماد ندارم البته دی اچ لورنس یک استثنا بود او نبوغ داشت.

○ حتماً برای شما هم به عنوان یک نویسنده زمان‌هایی پیش آمده که در داستان‌هایتان تغییراتی بدهید چه طور به این نتیجه می‌رسید که کاری کامل شده است؟

- این کار تدریجی است موضوع مهم این است که شتاب نکنم برای این کار لازم است که تحت فشار امور مالی نباشم قبل از ازدواج با این که پول زیادی نداشتم. خوشبختانه فقط خرج خود را می‌دادم هیچ عجله‌ای نداشتم که داستان‌هایم را زود تمام کنم. الان فکر نمی‌کنم بتوانم به خوبی آن زمان کار کنم.

○ شما فیلمنامه هم می‌نویسید؟ در مورد فیلم جیمز باند که روی آن کار کرده‌اید چه نظری دارید؟

- از این کار لذت زیادی بردم زیرا لوئیس گیلبرت آن را کارگردانی می‌کرد. او هرگز از فیلمنامه فراتر نمی‌رفت.

○ برای کتاب‌های کودکان چه قدر وقت می‌گذارید؟

حال و هوای بسیاری از داستان‌های او گاه و بی‌گاه صحنه‌های مشابهی دارد. صحنه‌هایی که ممکن است ملال‌انگیز به نظر برسد هیچ نور طبیعی نیست صدایی به گوش نمی‌رسد. خودش می‌گوید این جور صحنه‌ها برایم آشناست



سبز همچون جوانی و پاسخ همه پرسش‌ها

خواننده شدن شعر شاعران جوان در سطحی وسیع‌تر حالا هر کس خواست که این مجموعه را بخرد، می‌خرد. شعرهای این مجموعه از بین آثار زیادی که از سوی شاعران جوان برایمان در سال فرستاده شده با نظر دو تن از شاعران مطرح که به دلایلی نمی‌خواهند تا قبل از انتشار مجموعه نامی از آن‌ها برده شود و سردبیر آزما انتخاب شده است و از هر شاعر حداقل یک شعر و حداکثر سه شعر در این مجموعه خواهد آمد.

در شماره پایان اسفند ماه آزما اسامی همه کسانی را که شعرشان در این مجموعه چاپ می‌شود اعلام می‌کنیم. بنابراین پاسخ آخرین پرسش هم این است که حداکثر تا اول اسفند ماه فرصت هست تا شاعران جوان و علاقه‌مند شعرهایشان را برای چاپ در این مجموعه بفرستند. گمان می‌کنیم که با این توضیحات نقطه ابهامی در مورد مجموعه «سبز همچون جوانی» نمانده باشد الا این که بعد از اعلام اسامی اگر خواستند می‌توانند مجموعه را به هر تعدادی که مایل‌اند پیش خرید کنند. و در این مورد هم چگونگی کار را در شماره اسفند ماه اعلام می‌کنیم.

در این یک ماه اخیر شمار زیادی از شاعران جوانی که شعر فرستاده بودند برای چاپ در مجموعه «سبز همچون جوانی» زنگ زدند و پرسش‌هایی که؟

○ مجموعه کی منتشر می‌شود؟
○ آیا برای چاپ شعرهایمان باید پول بدهیم!!
○ آیا شعر من برای چاپ در مجموعه انتخاب شده؟
○ از هر شاعر چند شعر در مجموعه هست؟
○ آیا قبل از انتشار کتاب اسامی کسانی را که شعرشان در کتاب چاپ خواهد شد اعلام می‌کنید؟
○ آیا هنوز فرصتی برای ارسال شعر هست؟
که به هر یک از این عزیزان پاسخی دادیم و این‌جا همه این پاسخ‌ها را یک جا برای آگاهی بیشتر همه عزیزانی که برای چاپ در این مجموعه شعر فرستاده‌اند تکرار می‌کنیم تا نقطه ابهامی باقی نماند.

مجموعه سبز همچون جوانی اگر مشکلی پیش نیاید و صدور مجوز و تهیه کاغذ و چاپ مانعی نشوند، در بهار آینده منتشر خواهد شد و از کسانی هم که شعرشان در این مجموعه چاپ می‌شود پولی دریافت نمی‌کنیم. دکان که باز نکرده‌ایم می‌خواهیم فرصتی فراهم شود برای باز

- شش ماه تا یک سال! اولین صفحه بیش از همه وقت می‌برد شاید نزدیک به یک ماه.
○ چرا نام «ببوس ببوس» را برای یک مجموعه داستان‌تان انتخاب کردید؟
- خدای من نمی‌دانم فقط از این کلمات خوشم آمد.

○ چه طور به پایان داستان می‌رسید؟
- همیشه قبل از شروع اولین سطر داستان آخر آن را در ذهنم شکل می‌دهم.
○ در مورد چارلی، و آسانسور بزرگ شیشه‌ای به نظر می‌رسد حوادث تصادفی پیش آمده‌اند و ساختار داستان ضعیف است؟
- نه.

○ آیا نسبت به این کتاب هیچ انتقاد شدیدی صورت گرفته است؟

- بله برخی از کتابخانه‌های آمریکایی در مورد آن انتقادات شدیدی داشتند.

○ و شما چه فکری می‌کنید؟
- من این داستان را دوست دارم و ساختار آن را می‌پسندم.

○ نکته‌ای که در داستان‌های شما به نظر می‌رسد این است که هیچ کدام به زندگی شما مربوط نمی‌شوند هیچ وقت نخواستید اید یک داستان در مورد بیوگرافی خود بنویسید؟
- نه. هر چند که دو کتاب «پسر و سفر تک نفره» و «عمویم اسوالد» تقریباً تا حد زیادی زندگی خود من هستند.

○ این روزها چه نوع کتاب‌هایی می‌خوانید؟
- داستان‌های هیجان‌انگیز، به آثار پروست علاقه ندارم چند عدد از کتاب‌های او کنار تخت خوابم هست اما نمی‌توانم آن‌ها را بخوانم فقط به این دلیل که دوست ندارم خسته کننده است. ولی جنگ و صلح و مادام بوآری را تقدیر می‌کنم.

○ رود یارد کیپلینگ را دوست دارید؟
- در دوران مدرسه از او کتاب‌هایی خواندم.
○ به نظر شما چه عاملی باعث می‌شود داستان نویسندگان انگلیسی به کندی پیش برود؟ یا در واقع ریتم کندی داشته باشند؟
- آن‌ها تحت تاثیر آثاری چون آلیس، باد در میان درختان بید و بتاتریس پاتر هستند نمی‌توانند ذهن خود را از این مطالب خالی کنند اگر یکی از این آثار را بردارید و بخوانید تعجب می‌کنید چون خیلی جریان داستان خیلی آهسته پیش می‌رود بهتر بود تغییراتی در این جریان پدید می‌آمد. آن وقت اگر داستان‌های دیگری ذهن نویسندگان انگلیسی را از نوجوانی پر می‌کرد قطعاً روند داستان‌هایشان هم سریع‌تر می‌شد.

